

چگونه به آمریکا آمدم ؟

معجزه ای که در سال ۱۹۸۳ میلادی اتفاق افتاد

بقلم : میترا کهن زاد

بعد از اینکه در سال ۱۹۷۹ خدمت سربازی را به پایان رسانیدم ، برای استراحت و دیدن اماکن مقدسه به اسرائیل رفتم . وقتی از اسرائیل به ایران برگشتم ، انقلاب شروع شده بود و بعد از چند ماه حکومت عوض گردید.

خارج شدن از کشور دیگر مثل سابق نبود و هر روز سخت تر میشد . تا اینکه در روزنامه ها شرایط خارج شدن از کشور را اینطور نوشتند که : میبایست ورقه هایی را پر کنیم و به اداره گذرنامه بفرستیم و اداره گذرنامه به ترتیب الفبا ، و تاریخ جواب به ما میدهد که در چه روزی به اداره گذرنامه رجوع نماییم . در حکومت جدید رابطه ایران با کشور اسرائیل قطع گردید بطوریکه اینطور شایع گردید که افرادی که در حکومت قبلی به اسرائیل سفر کرده اند به آنها اجازه خروج از کشور را نخواهند داد . و درست چند ماه قبل از انقلاب من از سفر به اسرائیل برگشته بودم و پاسپورتم مهر ورود به اسرائیل را داشت . پس من هم جزو کسانی بودم که نمی توانستم از ایران خارج شوم .

وقتی انسان به چیزی نمی تواند دسترسی پیدا کند و مانعی سر راهش وجود دارد بیشتر اشتیاق دارد که به آن چیز دسترسی پیدا کند .

چون خواهرم در آن زمان در آمریکا بود ، من و مادرم هم تصمیم گرفتیم که برای زندگی به آمریکا پیش او برویم . و من آن ورقه را پر کردم و به اداره گذرنامه فرستادم ولی با هر کس مشورت میکردم و میگفتم : پاسپورت من مهر اسرائیل را دارد ، به من میگفتند که مسافرت (هوایی) را فراموش کن ، چون روزی که ترا به اداره گذرنامه بخوانند و پاسپورت ترا ببینند آنرا از تو میگیرند و دیگر به تو پس نخواهند داد .

دوباره یک “ غیر ممکن “ دیگر سر راه من قرار گرفت . به هر آژانس مسافرتی که میرفتم به من میگفتند : امکان این هست که دیگر پاسپورتتان را به شما بدهند . و شنیدم که افرادی هم که شرایط مرا داشتند و به اداره گذرنامه رفته بودند ، دیگر پاسپورتشان را به آنها پس نداده بودند .

هر روز که میگذشت عشق و علاقه من به رفتن به آمریکا شدیدتر می گشت و فکر میکردم که با رفتن به آمریکا تمام آروزهای من برآورده میگردد . همه دوستانم به من میگفتند که “ غیرممکن “ است تو بتوانی از راه هوایی از ایران خارج بشوی . هتی من به یکی از کارکنان اداره گذرنامه مقداری پول دادم که اگر بتواند ما را از طریق تورهای مسافرتی از ایران خارج بسازد، ولی

این شخصهم پول را قبول کرد ولی هرگز نتوانست کاری برای ما انجام دهد .

ولی چون ما تصمیم گرفته بعدیم که به هر نحوی به آمریکا بیایم ، پس شروع به فروش اسبابهای خانه مان را کردیم و تمام اسبابها را فروختیم و حتی من لباسها و کفشهایم را به آمریکا پست کردم . ولی ماهها گذشت و هیچ دری برای خروج از ایران برای من باز نگردید و نا امید شده بودم .

کشیش کلیسایی که در ایران عضو آن بودم ، از مشکل پاسپورت من با خبر بود و دعا میکرد که خداوند به نحوی این مشکل را حل نماید . یکروز عصر که من خیلی ناراحت بودم و دیگر امیدم را از دست داده بودم ، او به منزل ما آمد و اینطور به من گفت : من برای مشکل شما دعا کرده ام و خداوند به من گفته است که شما قبل از ماه شهریور از طریق هوایی و قانونی از ایران خارج میشوید و خداوند دست شما را در دست خواهرتان میگذارد . و خودتان را آنقدر ناراحت نکنید . وقتی اینرا گفت : با اندوه جواب دادم ، چطور ممکن است ؟ آخر امکان ندارد ؟ حتی اداره گذرنامه هنوز به من جواب نداده است که من به آنجا بروم . و در قلبم به این گفته خندیدم .

و کشیش کلیسا به من گفت : خدای شما خدای کوچکی است که باور ندارید که او میتواند این کار را برای شما انجام دهد . و بعد از این گفتگو از خانه ما رفت .

و من اصلا نتوانستم باور کنم که در یک مدت به این کمی ممکن است که این کار درست شود . ماهها گذشت و هیچ خبری از اداره

گذرنامه نشد و من بالکل امید خود را از اینکه به طریق قانونی از ایران خارج شوم را از دست داده بودم . و خبرهایی را هم که راجع به افرادی که از راه زمینی خارج شده بودند می شنیدم که با چه مصائب و مشکلاتی در راه روبرو شده بودند ، مرا بیشتر و بیشتر مایوس میکرد . هر دری را کوبیدم چه قانونی و چه غیر قانونی جوابی دریافت نکردم و همه به من گفتند که غیر ممکن است . پس افسردگی و ناامیدی به این دلیل و بدلائل دیگر مرا به بستر بیماری کشانید . در بستر بیماری بود که به خود آمدم که چقدر سلامتی مهم است . و آیا من دارم با خدا می جنگم ؟ اگر او مایل نیست که من از ایران خارج شوم چرا من با او مقاومت میکنم ؟ و خود را اینچنین مریض کرده ام ؟ در تختخواب بودم که توبه کردم و به خداوند چنین گفتم : مرا ببخش ، اگر تو مایل نیستی که من به آمریکا بروم ، اگر چه تمام وسایل منزل را فروخته ام و حتی لباسهایم را به آمریکا پست کرده ام ، اشکالی ندارد ، تو مرا شفا بده من در ایران می مانم و دوباره وسایل جدید برای منزلان میخرم و لباس و کفش دوباره میخرم ، و دیگر هرگز فکر خارج شدن از ایران را هم نمی کنم .

بعد از این توبه و توبه از گناهان دیگری که مرا به بستر بیماری کشانیده بود ، خداوند مرا کاملاً شفا داد .

و روزی که کاملاً هالم خوب شده بود و تصمیم داشتم برای خرید کفش و لباس بیرون بروم ، همینطور که کیفم را بدست گرفته بودم و خواستم از منزل خارج شوم ، یکدفعه (اف اف) به صدا درآمد . گوشی را برداشتم و گفتم کیه ! جواب داد (پست چی) جواب

نامه شما از گذرنامه آمده است . حتی پست ثی هم میدانست که من چقدر مایل هستم از ایران بروم . پس با خوشحالی در را باز کردم و نامه را گرفتم . و نوشته بود که چه تاریخی من و مادرم باید به اداره گذرنامه برویم . پس خوشحالی خود را با دیگران در میان گذاشتم ولی همه اینطور فکر میکردند که : امکان ندارد . پس هر روز برای روزی که میبایست به اداره گذرنامه بروم دعا کردم و همه اعضا کلیسا نیز برای این موضوع دعا کردند . بالاخره آن روز رسید ، و ترس سراپای مرا گرفته بود . و دائم اینطور تصور میکردم که وقتی به آنجا بروم چه جور پاسپورت مرا بگیرند و میگویند : شما نمیتوانید از مملکت خارج شوید . پس همراه خود قرص (والیوم) بردم که در صورتیکه به من نه بگویند از آن استفاده نمایم . با پدرم به اداره گذرنامه رفتم و به مأموری که آنجا مسئول بود نمره خود را دادم ، یک مدت گذشت و خبری از او نشد ، یکدفعه از اتاق بیرون آمد و گفت : خانم بفرمایید این پاسپورتتان ، شما میتوانید هر وقت بلیط بخريد از مملکت خارج شوید . اوه خدای من ، آنها اجازه دادند ، یک غیر ممکن دیگر ممکن گردید . تو چقدر بزرگ هستی . پس با شتاب به منزل آمدم و اولین تلفن را به کشیش کلیسا زدم . و تا او گوشی را برداشت و صدای مرا شنید قبل از اینکه به او بگویم که به من پاسپورتم را داده اند یا نه ؟ او به من گفت : تبریک میگویم که پاسپورت خود را گرفته اید . چقدر ایمان او به خدا زیادتز از من بود ، چقدر او خوب خدا را میشناخت ، و چقدر خدای او خدای بزرگی بود .

و درست در عرض کمتر از یکماه و درست طبق گفته کشیش کلیسا
(قبل از ماه شهریور) کار من درست شد و با راحتی به سوئیس
رفتم و به آسانی ویزای آمریکا را گرفتیم و به آمریکا آمدم .

عیسی مسیح فرمود برای انسان غیر ممکن است ،
اما نه برای خدا ، زیرا برای خدا همه چیز امکان دارد .

انجیل مرقس باب ۱۰ آیه ۲۷

دوست عزیز

آیا الان که این معجزه را خواندی . . . به خاطرت آمد که تو هم با مشکل غیر
قابل حلی روبرو هستی ؟ آیا مایل هستی با هم به نزد عیسی مسیح برویم و
دعا کنیم ؟ پس اگر مایلی این دعا را تکرار نما .

ای عیسی مسیح

هیچکس قادر نیست مشکل مرا حل نماید . امروز از تو
درخواست میکنم که مشکل مرا حل نمایی . گناهان مرا ببخش ،
زیرا ایمان دارم که خون پاکت را برای آمرزش گناهان من و تمام
جهان ریختی . و روز سوم از مردگان زنده شدی و اکنون زنده
هستی و دعای مرا میشنوی . به قلب شکسته ام ترا دعوت میکنم .
زندگی مرا عوض کن و مرا شفا بده . تقاضای خود را در نام
عیسی مسیح میطلبم آمین .

دوست عزیزم

اگر احتیاج به دعا دارید ، و برای دریافت یک جلد کتاب مقدس (تورات و انجیل) و
فیلم زندگی عیسی مسیح و کتاب مقدس گویا که بر روی سی دی است و کتابهای
مسیحی و سی دی و نوارهای رشد روحانی در عهد عتیق و جدید و کتابهای

مسیحی همگی به زبان فارسی که رایگان به هر نقطه جهان تقدیم میگردد ، با

Holy Spirit Ministry: آدرس زیر تماس بگیرید

P.O.BOX 64366,

Los Angeles, CA. 90064, U.S.A

Web site: HolySpiritMinistry.org

E Mail: HolySpiritMinistry1@yahoo.com